



# آسیب شناسی طرح سامان بخشی کتاب های آموزشی

«اولین میزگرد هیئت تحریریه فصل نامه‌ی جوانه‌ی رشد»

محمد حسین معتمدراد

اشاره

گرچه در طول یک دهه‌ای که از عمر جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد می‌گذرد، کارشناسان طرح سامان بخشی، بارها به ارزیابی کم و کیف برگزاری جشنواره، و ضعف و قوت‌های آن دست زده‌اند، لیکن میزگردی که شرح گفت‌وگوهای آن در ادامه از نظرتان می‌گذرد، جلسه‌ی کارشناسانی است که هیئت تحریریه‌ی فصل نامه‌ی جوانه‌ی رشد برگزار نموده و در آن انتقاداتی جدی به طرز برگزاری جشنواره دارند و امید می‌رود، تحت‌تأثیر اصلاحات ناشی از همین انتقادات، در سال‌های آینده جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد به بهترین نحو برگزار شود. از آن جا که هر یک از اعضای هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی رشد جوانه صاحب تخصص در امور مختلف مربوط به تولید کتب درسی، کمک درسی و کمک آموزشی هستند تصمیم گرفته شد یکی از جلسات هیئت تحریریه به صورت میزگرد با هدف بررسی و آسیب شناسی طرح سامان بخشی کتاب‌های آموزشی تشکیل گردد. همکاران محترم که در این جلسه حضور داشتند، عبارت‌اند از:

خسرو داودی، کارشناس آموزش ریاضی

جمال‌الدین اکرمی، کارشناس امور هنری

دکتر محمود معافی، عضو کارگروه تدوین برنامه‌ی درسی ملی

داود نجف‌زاده، کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

علاء نوری، کارشناس آموزشی

محمود سالک، مؤلف و مترجم

محمد حسین معتمدراد، کارشناس کتاب‌های آموزشی

۱۳۸۸/۲۶/۲۷

بهار و تابستان ۱۳۸۸

۲۰

**داودی:** هدف این نشست و میزگرد عبارت است از، بررسی وضعیت جشنواره در ابعاد مختلف، از داوری و انتخاب کتاب‌ها گرفته تا نحوه‌ی اجرای کار جشنواره. در نهایت هم یک سری سلسله پیشنهاد و توصیه خواهیم داشت برای مسئولان جشنواره‌هایی که در آینده قرار است برگزار شوند.

**اکرمی:** من در مورد این موضوع خیلی فکر کرده‌ام. این طور به نظر می‌رسد که طرح موضوع در یک مقاله، مسئله را خیلی جزئی بیان می‌کند و بازدهی چندانی هم ندارد. تا کنون هفت دوره جشنواره برگزار شده است و از روز اول، خیلی حساب‌شده جلو رفته‌اند. منتها در خیلی جاها خلأهای خاصی وجود دارند که به نظر من، در کار ارزش‌یابی محسوس است؛ در گروه‌بندی داوران، در کارشناسی‌ها و مسائل دیگر.

من پیشنهاد می‌کنم که ببینیم برای آسیب‌شناسی و تشخیص خلأهایی که در اجرای طرح سامان‌بخشی می‌بینیم پروژه‌ای تعریف و مشکلات آن را فهرست کنیم. به این منظور لازم است که قراردادی با مجموعه بسته شود، چون اگر این موضوع در حد یک مقاله مطرح شود، ضمانت اجرایی ندارد و آسیب‌ها کنار زده نمی‌شوند. به نظر من، مقاله جایی به چاپ می‌رسد و بعد هم فراموش می‌شود.

بہتر است این کار را به صورت یک پروژه تعریف کنیم. برایش هدف بگذاریم و هزینه کنیم. بیان موضوع در قالب یک مقاله که در «رشد جوانه» و شاید یکی دو جای دیگر به چاپ برسد، کافی نیست. من معتقدم که در گفت‌وگوها، از خرد جمعی استفاده کنیم. اصلاً موضوع را چند بُعدی ببینیم و هر کس انجام بخشی از پروژه را تقبل کند. با توجه به توانایی‌ها تقسیم کار شود و محورهای گفت‌وگوها را هم مشخص کنیم. من تقریباً شش هفت مورد را درآورده‌ام که اگر مورد توافق بود، حداقل آن‌ها را مطرح کنیم.

**داودی:** خیلی ممنون. من فکر می‌کنم بهتر است قدم به قدم جلو برویم. مثلاً بخشی از فرصتمان را به بحث درمورد این پرسش اختصاص دهیم که: آیا روند کار اجرایی جشنواره، از وصول کتاب تا آماده شدن آن برای داوری، روند مطلوبی است؟ این را می‌شود یک بخش دانست. بخش داوری و اعلام نتایج هم بخش دیگری می‌شود و اتفاقات بعد از جشنواره بخش دیگری. اگر موافقت، روی این زمان‌بندی گام به گام برویم. در بحث اولمان به بخش اجرایی بپردازیم؛ یعنی از وصول کتاب تا آماده کردن آن برای داوری جشنواره. آیا در این روند مشکلی احساس می‌شود؟ اگر حرفی، پیشنهادی، توصیه‌ای هست، بفرمایید و هر کس نظر خودش را بگوید تا بعد برویم سراغ بخش بعدی.

**نوری:** در مورد وصول کتاب‌ها چند نکته‌ی مهم وجود دارد. یکی این که جشنواره می‌خواهد کتاب‌های چاپ اول را بررسی کند؛ آن هم در ظرف زمانی برگزاری جشنواره. شاید لازم باشد بررسی کنیم و ببینیم، چه سهمی از کتاب‌هایی که وارد جشنواره می‌شوند، چاپ اول هستند. اگر تعداد زیادی از کتاب‌ها در فرایند کار جشنواره قرار نمی‌گیرند، ببینیم چرا و فکری بکنیم که این کتاب‌ها بیشتر در فرایند کار جشنواره قرار بگیرند. یعنی ضروری است که مطمئن شویم، تمام



اکرمی

کتاب‌های چاپ اول دوره‌ی زمانی جشنواره، وارد چرخه‌ی بررسی شده‌اند. نکته‌ی دوم که در واقع مرحله‌ی اول بررسی محسوب می‌شود، این است که ببینیم ملاک‌های بررسی کدام‌اند. از ۱۱ سال پیش که جشنواره کار خود را شروع کرده تا حالا، چه روندی طی شده است؟ چگونه این کتاب‌ها انتخاب شده‌اند و چه کسانی با چه ویژگی‌هایی آن‌ها را انتخاب کرده‌اند؟ آیا ملاک‌های مشخصی داشته‌اند؟ احتمال دارد که ملاک‌های آن‌ها در طول این دوره‌ی ده ساله تغییر کرده باشد. اگر تغییر داشته، چرا و چگونه بوده است؟ نکاتی هم بود که فکر کردم اگر آماری وجود داشته باشد، به مرور می‌شود به صورت مقاله‌های اطلاع‌رسانی درباره‌ی وضعیت جشنواره، در جوانه چاپ کرد.

از طرف دیگر، خود داورانی که کار بررسی را انجام می‌دهند، با چه ملاک‌هایی انتخاب می‌شوند؟ به نظر می‌رسد که معمولاً از متخصصان و کارشناسانی که در حوزه‌ی برنامه‌ی درسی کار می‌کنند، استفاده می‌شود. آیا این ملاک کافی است؟ خود آن متخصصان که در حوزه‌ی درسی کار می‌کنند، برای این داوری هیچ نیروی دیگری نیاز ندارند؟ آیا فقط توجه به برنامه‌ی درسی کافی است؟

عین همین سؤال‌ها برای مرحله‌ی بعدی مطرح است. یعنی از همان سال ۷۹ تا حالا، با چه ملاک‌هایی کتاب‌ها برگزیده شده‌اند یا مورد تقدیر قرار گرفته‌اند؟ این انتخاب‌ها با چه ملاک‌هایی بوده‌اند؟ آیا ما الان آماری داریم که بر اساس آن بتوانیم توصیف‌هایی ارائه دهیم که در طول اجرای جشنواره، چه کتاب‌هایی با چه ویژگی‌هایی بررسی شده‌اند؟

نکته‌ی دیگر اطلاع‌رسانی به مخاطبین واقعی جشنواره است؛ یعنی ناشرین کتاب‌های آموزشی. اگر از ناشرین پرسیدیم و معلوم شد که اکثر آن‌ها اطلاع درستی از جشنواره ندارند، این نشان می‌دهد که جشنواره از بازار نشر کتاب دور مانده است. یعنی نتوانسته است همه‌ی کتاب‌هایی را که به بازار آمده‌اند و لازم بوده است که در جشنواره هم بیابند، جذب کند. یعنی حداقل گروهی از تولیدکنندگان کتاب که ناشران باشند، جذب جشنواره نشده‌اند.

**داودی:** در مورد قسمت اول که شما فرمودید، من باز سؤالی مطرح کنم. اگر ما رفتیم و دیدیم کتاب‌های چاپ اول مثلاً هزار عنوان بوده‌اند و آن چه که به جشنواره رسیده، پانصد عنوان بوده است، یعنی نیمی از کتاب‌ها نرسیده‌اند، به نظر شما چه باید کرد؟ آیا لازم است که جشنواره کسی را به دنبال خرید کتاب بفرستد یا با ناشر تماس بگیرد که آقا کتابت را برای ما بفرست؟ یا این که بهتر است بگویید نه ما کار خودمان را می‌کنیم، هر کس خواست کتاب بفرستد، بفرستد. البته آسیب‌شناسی این موضوع که چرا کتاب‌ها نمی‌آیند، به جای خودش، اما آیا لازم است در این زمینه به اقدام اجرایی دست بزنند یا نه؟

**نوری:** من یک مقاله‌ی نسبتاً تحلیلی در این زمینه در شماره‌های اخیر جوانه داشتم. احساس می‌کنم که جشنواره‌ی رشد باید متولی اصلی کتاب‌های آموزشی باشد. در حقیقت، در مملکت به خاطر این که آموزش و پرورش مسئول آموزش رسمی در کشور است، جشنواره‌ی رشد هم به تبع آن دارای چنین جایگاهی است. بنابر این، اگر می‌خواهد این متولی بودن فرمایشی نباشد، باید

**ضروری است  
که مطمئن شویم، تمام  
کتاب‌های چاپ اول دوره‌ی  
زمانی جشنواره، وارد چرخه‌ی  
بررسی شده‌اند**

بتواند به اقدامی جدی دست بزند. جشنواره باید یک طوری عمل کند که در حیطه‌ی کار تخصصی خودش، هم ارزش «کتاب سال» شود. جشنواره‌های موازی خودش را تحت‌الشعاع قرار دهد و از دوباره کاری‌ها جلوگیری کند.

**داودی:** من جواب سؤالم را نگرفتم. اگر جشنواره قدرت پیدا کرده و مطرح شده باشد، اتوماتیک همه کتاب‌هایشان را به جشنواره می‌فرستند. سر و دست می‌شکنند که کتابشان را به این جا بیاورند. ولی تا فرا رسیدن آن موقع، جشنواره، کتاب‌ها را تهیه کند یا نه؟

**نوری:** بله، اگر جشنواره این کار را نکند، هرگز به آن قدرتی که می‌گویید، نمی‌رسد.

**داودی:** شما توصیه می‌کنید که بروند و هر طور شده، کتاب‌ها را جمع کنند؟

**نوری:** بله. این کار به جشنواره قدرت می‌دهد. یکی از علت‌های ضعیف بودن جشنواره این است که همه‌ی کتاب‌ها به جشنواره نمی‌آیند.

**سالک:** قیل از هر قضاوتی، باید بدانیم روشی که الان اجرا می‌شود، چیست. صرفاً فراخوان برای جمع‌آوری کتاب‌ها است؟ یعنی خود دوستان هیچ تلاشی برای جمع‌آوری کتاب نمی‌کنند؟

**داودی:** روش فعلی این است که وقتی کتاب چاپ می‌شود، چون ناشران در جریان قرار گرفته‌اند، نسخه‌ای از کتاب‌هایشان را به این جا می‌فرستند. مابقی را خریداری می‌کنند. یعنی می‌بینند کدام کتاب‌ها به جشنواره نیامده‌اند، به ناشر آن‌ها زنگ می‌زنند که چرا کتابتان را نفرستاده‌اید. هر دو کار دارد انجام می‌شود، منتها سیستم مشخصی نیست که این جریان را کنترل کند.

**معتدراذ:** من فکر می‌کنم اطلاع‌رسانی مؤثری انجام نمی‌دهیم. به‌صرف این که جشنواره نزدیک است و فراخوانی هم داده شود که نمی‌توان کار سامان‌دهی کتاب‌های آموزشی را انجام داد. در کتاب‌نامه‌های رشد ما، در بعضی از حوزه‌ها اصلاً کتابی معرفی نشده است. به خصوص در حوزه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش، خلأهای زیادی وجود دارند. این مشکل چه‌طور حل می‌شود؟ باید چاره‌ای اندیشید. اطلاع‌رسانی در طول سال ضروری است، و به نظرم بهترین وسیله‌ی اطلاع‌رسانی، صدا و سیماست که می‌تواند هم جایگاه سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی را مطرح کند و هم کتاب‌های معرفی شده از سوی این واحد را تبلیغ و معرفی نماید. مورد دیگر این است که ناشران از کار ما مطلع نیستند. در بسیاری از موارد، وقتی همکاران ما از ناشران تقاضای کتاب می‌کنند، آن‌ها اصلاً واحد ما را نمی‌شناسند. به سرعت می‌پرسند: کتاب‌های ما چه می‌شوند و چه‌طور و چه‌قدر به فروش می‌رسند؟ آن‌ها به اهداف ما پی نبرده‌اند، آن هم بعد از نزدیک به ۱۰ سال.



نوری



سالک

**سالک:** در کشور ما این مشکل وجود دارد. در کتاب سال که پنج سکه هم جایزه می‌دهند، من در جریان هستم که خیلی از کتاب‌ها به جشنواره نمی‌رسند و در مرحله‌ی نهایی داوری معلوم می‌شود که چند کتاب جا مانده‌اند. نظر من این است که جشنواره باید ساز و کاری برای این موضوع داشته باشد. با توجه به امکانات الکترونیکی که در حوزه‌ی کتاب وجود دارد، کنترل آن کار سختی نیست. در حال حاضر، مشخصات کتاب‌داری تمام کتاب‌های منتشر شده در سایت «خانه کتاب» به تفکیک موضوعی ثبت می‌شود. در مجله‌ی «کتاب هفته» هم به شکل هفتگی ثبت می‌شود. یکی از وظایف دبیرخانه‌ی جشنواره می‌تواند این باشد که در طول سال، کتاب‌ها را شناسایی کند و در نهایت وقتی رسید به مقطع برگزاری جشنواره، کنترل کند و ببیند فهرستی که به دستش رسیده، فهرست کاملی است یا کامل نیست.

کتاب‌های دریافت نشده را به روش‌های متفاوت می‌توان تهیه کرد. ممکن است با تماس مجدد با ناشر قابل تهیه باشند. و یا لازم باشد آن‌ها را بخریم. هزینه‌اش در مقایسه با هزینه‌های عمومی جشنواره زیاد نمی‌شود. قطعاً باید چنین ساز و کاری به وجود بیاید. تجربه نشان داده است که فراخوان، تضمینی برای این که حتی هفتاد درصد کتاب‌ها به مجموعه برسند، نیست و خود جشنواره بهتر است ساز و کاری در این زمینه داشته باشد.



**تجربه نشان داده است که فراخوان تضمینی برای این که حتی هفتاد درصد کتاب‌ها به مجموعه برسند، نیست**

**اکرمی:** حرف شما را درباره‌ی خانه کتاب تأیید می‌کنم. که واقعاً فهرست‌های خیلی خوبی براساس موضوع و مانند این‌ها تهیه کرده است که اطلاعات خیلی خوبی می‌دهند. ولی در مورد دوم که گفتید، حالا فرض کنید «انجمن ناشران» برای کتاب سال خودش، گنجینه‌ای از همه‌ی کتاب‌های چاپ شده گردآوری می‌کند. ناشران هم آثارشان را برای آن می‌فرستند. یعنی سیستم را طوری تعریف کرده‌اند که وقتی ناشری نسخه‌ای از کتابش را برای کتاب‌خانه‌ی ملی می‌فرستد، یک نسخه از آن را هم برای کتاب سال می‌فرستد. یا وقتی کتاب را چاپ می‌کند، چند نسخه را به ارشاد می‌دهد تا به کتاب‌خانه ملی برود. می‌توانیم بگوییم ناشران کتاب‌های آموزشی یک نسخه بیشتر به وزارت ارشاد بدهند. به هر حال، ناشر نمونه‌ی اثرش را به انجمن خودش می‌دهد، چون می‌خواهد حقوق صنفی‌اش محفوظ بماند. انجمن ناشران هیچ‌وقت دنبال کتاب نمی‌رود. کتاب در انجمن هست. حتی می‌شود کتاب را از آن‌ها امانت گرفت. الان این کتاب‌هایی که ما داریم ورق می‌زنیم، کتاب‌های علمی هستند و شاید به سختی بتوان آن‌ها را یافت و حتی خود ناشر هم ممکن است دیگر آن‌ها را نداشته باشد. ولی انجمن از سال‌ها قبل، سیستم خیلی خوبی برای نگاه‌داری کتاب داشته است.

۱۳۹۱/۲۶/۲۷

بهار و تابستان ۱۳۸۸

۲۴

**داودی:** حالا در همین زمینه‌ی دریافت کتاب این سؤال پیش می‌آید که معیارهای ورود کتاب به جشنواره چیست. چون من بارها دیدم که **آقای همتی** - آن موقع مسئول جشنواره بودند - درباره‌ی هر کتاب باید تصمیم می‌گرفتند که اصلاً به جشنواره بیاید یا نیاید. مثلاً کتابی داشتیم به نام «مجموعه سؤال‌های پین». ما حدود ۲۰ درصد به سؤال‌های این کتاب اضافه کردیم و کتاب

جدیدی شد. حالا باید مسئولان تصمیم می‌گرفتند که این کتاب دوباره به جشنواره بیاید یا نیاید. البته این یک مثال بود. از این دست اتفاقات فراوان می‌افتد.

**نوری:** دبیرخانه‌ی طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی، با انتشار جزوات ۳۱‌گانه‌ی راهنماهای تولید کتاب‌های آموزشی، تلاش ارزشمندی را برای تعریف کتاب آموزشی شروع کرده است. حالا نه همه‌ی صاحب‌نظرها، ولی سهم قابل‌قبولی از آن‌ها این تعریف‌های استاندارد را تأیید می‌کنند. این مرحله‌ی اول کار است. مرحله‌ی دوم این است که براساس استانداردها عمل شود. یعنی به نظر می‌آید که در مرحله‌ی داوری، توجهی به این استانداردها نمی‌شود.

**داودی:** یعنی در بخش دوم مرحله‌ی داوری، ما به ضوابط دقیقی برای پذیرش یا رد کتاب‌ها نیاز داریم. الان ما کتاب‌ها را فقط به تعدادی از معلمان و کارشناسان، برای مطالعه و داوری می‌دهیم. این مرحله‌ی اول داوری محسوب می‌شود و در این مرحله تعدادی از کتاب‌ها برگزیده می‌شوند و به مرحله‌ی بعد می‌روند. آیا این روش صحیح است، یا داوران جشنواره باید همه‌ی کتاب‌ها را ببینند؟

البته در اولین جشنواره‌ای که برگزار شد، داوران همه‌ی کتاب‌ها را دیدند که کار خیلی سنگینی بود. یعنی تا چند روز کتاب‌ها دست به دست بین داوران می‌گشتند. دفعه‌های بعدی برگزاری جشنواره، یک سلسله کتاب‌ها حذف شده بودند و تعداد کتاب‌ها کمتر شده بود. داوری هم سریع‌تر و دقیق‌تر شد. حالا این هم یک سؤال است که به نظرتان، آیا کتاب‌ها باید دست‌چین بشوند یا نشوند؟

**اکرمی:** تجربه نشان می‌دهد که این انتخاب، چون سلیقه‌ها یکسان نیستند، انتخاب درستی نیست. مثلاً «دیوان شمس» برای بچه‌ها، توسط داوری اولیه‌ی بازمینی کتاب‌ها رد شد. نویسنده اعتراض کرد و کتابش به هر حال با اصرار زیاد او به مرحله‌ی دوم و به دست داوران رسید. سرانجام این کتاب برنده‌ی جایزه شد و نویسنده و کتاب با هم به آفریقای جنوبی رفتند. در این قضیه، از برنده شدن تا رد شدن فاصله‌ی اندکی وجود داشت. اگر نویسنده اعتراض نمی‌کرد، او و کتابش به جایی نمی‌رفتند. در مورد کتاب آقای **کامبیز درم‌بخش** هم همین اتفاق افتاد. گروه اولیه کتاب را کنار گذاشته بود. من بر حسب اتفاق کتاب را دیدم و از آن به شدت دفاع کردم. به ما گفتند کار آقای کامبیز درم‌بخش برای نوجوان سنگین است. من گفتم نگاه نوجوان امروزی با نگاه نوجوان دیروز فرق دارد. بچه‌ی امروزی چیزهایی را متوجه می‌شود که ما در سن ده یازده سالگی می‌فهمیدیم. اصلاً تعریف سن عوض شده است. من فکر می‌کنم که در این مجموعه، همه‌ی کتاب‌ها بررسی نمی‌شوند. حجم عظیمی از کتاب‌ها کنار می‌روند و آن چه باقی می‌ماند، کتاب‌های دانش‌افزایی است.

**داودی:** من خود شاهد بودم که در مرحله‌ی اول کتاب‌های خوبی حذف شدند. در این جا دو پیشنهاد می‌توان مطرح کرد: یکی این که اگر هم داوری دو مرحله‌ای شد، کتاب‌هایی که در مرحله‌ی اول حذف شدند، در جلسه‌ای در اختیار داوران هم گذاشته می‌شوند، تا داوران طی مروری



داودی



سریع با آن‌ها آشنایی پیدا کنند. ممکن است در همان تورق، به این نتیجه برسند که کتاب حذف نشود و بررسی دقیق‌تری روی آن صورت گیرد.

پیشنهاد دوم، بحث تدوین معیارها و ضوابطی است که شما می‌گویید. کاملاً درست است. من دو مثال اجرایی بزنم. این جا فرمی هست که همه‌ی کتاب‌ها با آن سنجیده می‌شوند. اگر اشتباه نکنم، حداکثر امتیاز این فرم هم ۶۰ امتیاز است. سؤال‌های این فرم، کلی انتخاب شده‌اند تا همه نوع کتابی را در بر بگیرند. اما همین کلی بودن سبب می‌شود، هر کسی برداشتی از موضوع داشته باشد و به دلیل برداشت‌های متفاوت، امتیازها خیلی تغییر می‌کنند.

اتفاق دیگری که می‌افتد این است که بعضی سؤال‌ها در مورد برخی کتاب‌ها مصداق ندارند؛ چون برای این کتاب‌ها اصلاً نمی‌شود آن سؤال را پاسخ داد. مثل این که می‌پرسد: «آیا در کتاب فکری برای فلان موضوع شده است؟» اصلاً قرار نیست که در ساختار کتاب، درباره‌ی آن فکر بشود. یعنی جای آن فکر را ندارد. بنابراین نمی‌شود به این سؤال امتیازی داد. اما اگر امتیاز این سؤال را حذف کنیم، جمع کل امتیازات ۵۵ می‌شود و دیگر در کل ۶۰ امتیاز نیست. خیلی وقت‌ها، من سه سؤال را حذف می‌کردم و کل امتیاز ۴۵ می‌شد. معنای امتیاز ۳۰ از ۴۵ با معنای امتیاز ۳۰ از ۶۰ متفاوت است. این موضوع در نظر گرفته نمی‌شد.

نکته‌ی دیگر این که من یک بار در این جا کتابی را دیدم که به مرحله‌ی دوم نیامده بود. علت را پرسیدم، گفتند امتیاز لازم را نیاورده است. گفتم این کتاب را من داوری کرده‌ام و امتیاز خیلی خوبی هم به آن دادم. من معمولاً کتابی را به راحتی انتخاب نمی‌کردم. جواب دادند این کتاب را یک معلم و یک کارشناس دیده‌اند. آن دو نمره‌های پایینی داده بودند که باعث شد در میانگین، کتاب نمره نیاورد و لب مرزی شود. این باعث شد که من درباره‌ی این معیارها با معلمان مذکور صحبت کنم. گروه هفت هشت نفری معلمان را که کتاب‌های ریاضی دوره‌ی راهنمایی را کارشناسی می‌کردند و نظر می‌دادند، به این جا دعوت کردیم. من معیارها را برایشان تشریح کردم و آن‌ها نیز نظر خود را گفتند. دیدم این هشت نفر معنای کاملاً متفاوتی از آن چه که می‌باید باشد، در نظر گرفته‌اند. من



شرح دادم که در این سند آمده است، کتاب باید کار و فعالیتی به این شرح داشته باشد و معنای فعالیت این است. بنابراین، با معیارهایی که در این دفترچه‌ها گفته شده است، فلان کتاب امتیاز نمی‌گیرد. آن‌ها گفتند ما تازه فهمیدیم باید به چه جنبه‌ای نگاه کنیم و به چه باید نمره بدهیم. بنابراین به نظر من، این روش اشکال دارد.

**غربال‌گری  
اول در واقع مصداقی و  
موضوعی است که آیا این  
کتاب موضوع جشنواره هست  
یا نیست**

**سالک:** البته این طور نیست که داوری دو مرحله داشته باشد. مرحله‌ی اول، داوری نیست غربال کردن است. به این معنی که آیا اساساً این کتاب در جشنواره قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد. بحث ارزش‌یابی خود کتاب در مقایسه با کتاب‌های دیگر نیست. شما به هر حال باید چنین غربالی داشته باشید. البته غربال کردن هم تعریف‌های مشخص می‌خواهد که تا آن تعریف‌ها نباشند، خطا خیلی اتفاق می‌افتد.

ما بعد از این که کتاب‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم، باید بر اساس ضوابطی خیلی مشخص بتوانیم تشخیص دهیم که این کتاب موضوع جشنواره هست یا نیست. اگر موضوع جشنواره بود، می‌رسیم به فاز بعد که این کتاب باید توی چرخه‌ی داوری بیفتد. این چرخه از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود؟ تجربه‌ی من می‌گوید، این کار قطعاً باید در دو مرحله و به وسیله‌ی جمع داوران انجام شود. اصلاً این سیستم داوری که مثلاً بگوید کتاب نمره‌ی ۲۲ گرفت، سیستم کارایی نیست. روشی که معمولاً در جاهای دیگر انجام داده‌ایم و به نظر من تا درصدی جواب داده، این است که داوران در جلسات عمومی این کتاب‌ها را ببینند و تعدادی را بر مبنای نظر جمعی کنار بگذارند. بعد روی کتاب‌هایی که انتخاب کرده‌اند، بررسی جزء به جزء می‌آورند. با این روش، حتی اگر یک نفر درباره‌ی کتابی شناخت قبلی داشته باشد، می‌تواند در همان فرصت و محضر از آن دفاع کند.

در روش فعلی هم، اگر یکی از داوران به کتابی امتیاز ویژه می‌داد، ما این را دلیلی می‌دانستیم

۲۷/۲۶۹۰۱۹

بهار و تابستان ۱۳۸۸

۲۷



که در جمع از آن کتاب دفاع بشود. برایمان جالب بود که بدانیم، چرا این امتیاز ویژه داده شده است. یعنی آن داور فرصت دفاع از کتاب را داشته باشد. خیلی از مواقع در این چرخه خیلی از کتابها آمدند و ماندند که اگر این چرخه نبود، به راحتی حذف می‌شدند. به نظر من، غربالگری اول در واقع مصداقی و موضوعی است که آیا این کتاب موضوع جشنواره هست یا نیست. بعد از آن کتابها باید به وسیله‌ی همه‌ی داوران دیده شوند. منتها این دیدن در دو مرحله انجام می‌گیرد. یک مرحله دیدن حضوری و جمعی است و در جمع داوران و در نشست و گفت‌وگوی آن‌ها، کتاب‌هایی که برای برگزیده شدن شانس ندارند، کنار گذاشته می‌شوند. بعد از آن، کتاب‌های باقی‌مانده داوری می‌شوند. در این جا هم اگر داوری روی یک کتاب خاص ارزیابی امتیاز ویژه داشت، باز باید فرصتی برای دفاع از آن وجود داشته باشد. این فرایند شاید تا حدودی از حذف نابجا جلوگیری کند.

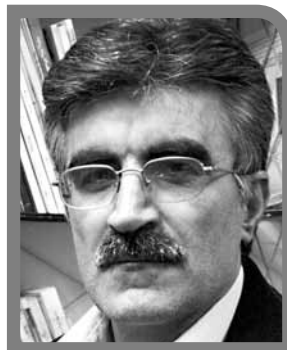
**داودی:** به یک نکته باید توجه کنیم. از مجموع کتاب‌هایی که طی یک سال به دبیرخانه‌ی سامان بخشی رسیده‌اند، در داوری اول کتاب‌ها را برای **کتاب‌نامه** جدا می‌کند. یعنی غربالگری اولیه معلوم می‌کند که این کتاب در کتاب‌نامه بیاید یا نیاید. بعد کتاب‌های وارد شده به کتاب‌نامه را به داوران جشنواره می‌دهند و می‌گویند حالا برای جشنواره داوری کنید. من احساس می‌کنم که در این مرحله خط‌هایی اتفاق می‌افتد.

**سالک:** شیوه‌ی فعلی این است که کتاب به کارشناس داده می‌شود و او به کتاب نمره‌ای می‌دهد. من به شما می‌گویم که در این شیوه قطعاً خطا زیاد است.

**نجف‌زاده:** تمام این ضعف‌ها عملاً به ابزار سنجش برمی‌گردند. اگر ابزار سنجش را جهت‌دار انتخاب کنیم، حتی ۲۰ نفر هم ببینند، احتمال خطا کاهش پیدا می‌کند و فاصله‌ی نظرات خیلی کم می‌شود. اما اگر کمترین اشتباهی در ابزار سنجشمان باشد، خطاها خیلی بیشتر می‌شوند. در حالی که اگر بتوانیم، ویژگی‌هایی دارای وزن یا ترازو تعیین کنیم، بسته به این که داورمان خودش چه قدر خطای دید داشته باشد، این خطاها هم فوق‌العاده کم می‌شوند. وقتی ابزار سنجش خودش ایجاد فاصله کند، طبیعی است که دو نفر نمره‌های متفاوتی بدهند.

**معمدراذ:** دو کارشناس در ارزیابی کتاب‌ها دخالت دارند: کارشناس دفتر تألیف و یک معلم

مغرب. در بعضی موارد، به کارشناس سوم نیز رجوع می‌شود. میانگین نمره است که نتیجه‌ی نهایی داوری کتاب‌ها را مشخص می‌کند. متأسفانه در ارزیابی کتاب‌ها، در بعضی از حوزه‌های آموزشی، داوری خیلی ضعیف بوده است، طوری که ما ناچار به یک داور اکتفا کرده‌ایم. مثلاً معلمینی که به ما معرفی می‌شوند، یا اصلاً معلم نیستند یا سال‌هاست که تدریس نمی‌کنند. ولی متأسفانه معاونت دفتر آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای، در پاسخ به درخواست رسمی دفتر ما، از آنان به عنوان «کارشناس معلم» نام می‌برد و آن‌ها را به ما معرفی می‌کنند. یا مثلاً در دفتر تألیف، گاه کارشناسانی معرفی می‌شوند که عملکرد ضعیفی دارند. به



۱۳۸۸/۲۶/۲۷

بهار و تابستان ۱۳۸۸



معمدراذ

نظرم در کار ارزیابی کتاب‌ها، باید تجدیدنظر شود و این ضرورت احساس می‌شود.

**سالک:** شما همه‌ی داورهایتان را نمی‌شناسید. به یک کتاب، داورى نمره‌ی ۴۰ می‌دهد و داور دیگری نمره‌ی ۸۰ هر دو هم دارای صلاحیت هستند. حالا اگر به یکی از این‌ها بسنده کنید، کتاب را با ۴۰ رد می‌کنید یا با ۸۰ قبول می‌کنید. ولی فرمایش شما درست است. اگر بخواهیم همه‌ی کتاب‌ها را براساس فرم و امتیازبندی بررسی کنیم، به جریانی زمان‌دار و پیچیده تبدیل می‌شود که بلافاصله بعد از پایان جشنواره، باید جشنواره‌ی بعدی شروع شود. من در عمل دیده‌ام که حتی داورى روی کتاب‌های غربال‌شده و گزینش شده، شتابزده انجام می‌گیرد. یعنی زمان کافی برای بررسی دقیق وجود ندارد. ظرف یک هفته تا ده روز، ۵۰ تا ۷۰ کتاب را به شما می‌دهند و می‌گویند آقا این فرم‌ها را بر پر کن بیاور و مثلاً ما تا دوشنبه‌ی دیگر باید نتیجه را اعلام کنیم.

لازم است براساس  
رویکردی سیستمی، جریان  
کار جشنواره آسیب‌شناسی  
شود

**معافی:** من موافق نظر آقای اکرمی هستیم. لازم است براساس رویکردی سیستمی، جریان کار جشنواره آسیب‌شناسی شود. مثلاً اگر بخواهیم خانه‌ای بخریم، ناچاریم معیارهایی را مورد توجه قرار بدهیم؛ به لحاظ نزدیکی به درمانگاه، مدرسه و خیابان، نمای زیبایی ساختمان، استفاده‌ی خوب از زمین، مصالح ساختمانی متناسب با شرایط اقلیمی، چگونگی فضاهای داخل ساختمان و غیره. این شاخص‌ها به شما خواهند گفت که چگونه انتخاب کنید. بحث‌هایی که ما داریم، در واقع هر کدام به یک بخش می‌پردازند. باید مراقب باشیم از سایر قسمت‌ها غفلت نکنیم. پیشنهاد می‌کنم که این گونه عمل کنیم: جشنواره اهدافی دارد. برای این که به هدف‌هایش برسد، ابتدا باید اطلاع‌رسانی کند. پس اول آسیب‌شناسی از بُعد اطلاع‌رسانی. نکته‌ی بعد این است که افرادی ذی‌نفع هستند؛ ناشران، مؤلفان و غیره. بیاییم میزان مشارکت آن‌ها را بررسی کنیم. چه عواملی باعث شده‌اند، بعضی‌ها نگرانی داشته باشند؟ مطلب بعدی این است که چون می‌خواهیم کتاب‌هایی انتخاب کنیم، کتاب‌های برگزیده را انتخاب کنیم، به هر حال این یک ورود دارد. یعنی باید روی ورود بحث کنیم. آیا باید یک مرحله‌ای باشد یا دو مرحله‌ای؟ یک نفر بررسی کند یا دو نفر بررسی کنند؟ بحث دیگری آسیب‌شناسی فرایند کار است و دیگر فرایند خروجی. بعد هم بحث قضاوتی است که ناشران دارند؛ آسیب‌شناسی جشنواره از دید ناشران مؤلفان و همین‌طور آسیب‌شناسی از دیدگاه ارزیابان کتاب‌های آموزشی. سرانجام هم آسیب‌شناسی خود معیارهای ارزش‌یابی و آسیب‌شناسی‌های عوامل اجرایی که در این مجموعه درگیر هستند. بعد از درست کردن فهرستی از این موارد، باید برویم و ببینیم این آسیب‌ها کدام‌اند و راه‌حل‌های آن‌ها چیست. یک راه‌حل برگزاری همین میزگردهاست. در واقع، وقتی ایده‌ای را یکی از دوستان مطرح می‌کند، جرقه‌ای می‌شود در ذهن دیگران. می‌توان با حضور ناشران، مؤلفان و ارزیابان کتاب‌ها میزگرد برگزار کرد. موضوع بحث می‌تواند شاخص‌های ارزش‌یابی، مثل همین موردی باشد که شما مطرح کردید.

غیر از راهبرد میزگرد، روش دیگر روش بارش مغزی یا بحث و گفت‌وگوست. می‌توانیم از راهبرد مصاحبه هم استفاده کنیم. یعنی می‌توان با مؤلفان یا ارزیابان کتاب‌های آموزشی مصاحبه

داشت. مصاحبه‌هایی هم که با ناشران یا مؤلفان انجام گرفته و در رشد جوانه به چاپ رسیده‌اند، بخشی از آسیب‌ها را مطرح کرده‌اند و می‌توانند در شناخت این آسیب‌ها به ما کمک کند. البته لازم است که این کار در قالب یک طرح دیده شود. ما عنوان این پروژه را «آسیب‌شناسی جشنواره‌های آموزشی» می‌گذاریم. هدف اصلی‌مان می‌شود ارتقای کیفیت فرایند انتخاب کتاب‌های مثلاً آموزشی برتر و اهداف جزئی‌مان می‌شود شناخت آسیب‌ها در این حوزه‌ها. فرایند کارمان هم مشخص می‌شود که از چه راهبردهایی باید به پاسخ مسئله برسیم. نهایتاً خروجی نهایی یک طرح پیشنهادی برای بهبود فرایند جشنواره خواهد بود.

**اکرمی:** من می‌ترسم که این مطالب به اطلاعات سوخته تبدیل شوند و با چاپ مقاله کار به پایان برسد. یعنی بگویند: خوب، دیگر، بچه‌های جوانه دور هم نشستند، و آسیب‌شناسی انجام شد. اصلاً مسئله‌ی ما این نیست. تجربه نشان می‌دهد، برای آن که برنامه‌ای به درستی به اجرا درآید، در درجه‌ی اول باید ضمانت‌های اجرایی آن را در نظر بگیریم. همه دنبال این هستند که بگویند ما فلان جشنواره را برگزار کردیم. فقط هم آمار می‌دهند. ما جشنواره‌ی عروسک‌های خانگی را پایین خزانۀ برگزار کردیم. اصلاً آن چه که اجرا شد چنان خنده‌دار بود که من اصلاً تکذیب می‌کردم طراح برنامه هستیم. برای این که فقط آمار می‌خواستند. ترسم از این است که طرح بسوزد. حتی فکر می‌کنم بگذارید مطلب در شماره‌های بعدتر چاپ شود. خود داوری جشنواره به آسیب‌شناسی احتیاج دارد.

اصلاً جشنواره وقتی  
به هدفش می‌رسد که ناشر  
هم‌سو با جشنواره باشد

**سالک:** فرض این است که پیشنهاد ما پذیرفته می‌شود، یعنی دوستان جشنواره دنبال اجرای طرح و پروژه هستند. درواقع، این جلسه فقط فتح باب است و برای آن که بر ضرورت این قضیه تأکید شود.

**داودی:** هم بر ضرورت قضیه تأکید بشود و هم ریزه‌کاری‌ها و جزئیات طرح معلوم شوند. الان با همین موضوعاتی که دوستان مطرح می‌کنند می‌بینیم که به چه چیزهایی می‌شود اشاره کرد و در طرح، چه جاهایی باید آسیب‌شناسی و بررسی شوند یا باید برایشان ضابطه دربیاید. برای این که از بحث اصلی دور نشویم، من نکته‌ای را درباره‌ی داوری جشنواره بگویم. در گروه داوری ما، هر وقت اختلاف امتیازها زیاد می‌شد، میانگین نمی‌گرفتیم. می‌گفتیم این جا میانگین معنا ندارد، یکی باید بیاید دفاع کند. بقیه امتیازهایشان را تعدیل کنند، این جا میانگین گرفتن خطاست. این نکته‌ی ظریف و خوبی بود. اتفاق دیگری که در گروه ما افتاد و در راستای همان بحث ضابطه و معیارهاست، این بود که ما یک مجموعه سند تهیه کردیم. ۳۱ سند تهیه شد که برای هر گروه معیارها را مشخص می‌کنند. هر سند یک فهرست واریسی (چک لیست) قضاوت و داوری دارد. یکی از کارهایی که در گروه ریاضی انجام دادیم و خیلی به قضاوت بهتر کمک می‌کرد این بود که در حوزه‌ی درسی خودمان کتاب‌های متفاوت را جدا کردیم. گفتیم کتابی که جنبه‌ی سرگرمی دارد، با کتاب کار قابل مقایسه نیست. نمی‌توانیم بین این دو کتاب یکی را انتخاب کنیم. باید بگوییم در حیطه‌ی سرگرمی این کتاب، و در حیطه‌ی کتاب کار، این کتاب انتخاب می‌شود. کتابی

را که در حوزه‌ی تربیت معلم نگارش یافته، نمی‌توان با کتاب دانش‌آموز مقایسه کرد و یکی را به عنوان برتر برگزید. ما اول خود ریاضی را حیطة‌بندی کردیم بعد برای هر حیطة فهرست واری جدآگانه نوشتیم. این در سندش موجود است.

اما دو سه دوره که گذشت، این سندها، معیارها و فهرست‌های واری را کنار گذاشتند و همه‌ی کتاب‌های ریاضی رسیده را در دو طبقه‌ی دانش‌آموز و معلم قرار دادند. بعد برای خودشان یک سلسله معیار و فهرست واری جدید نوشتند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر آن دفترچه (سندها) مورد تأیید این جاست، داوران باید طبق آن عمل کنند. اگر هم مورد تأیید نیست، برای چه آن را چاپ کرده‌اید و در اختیار ناشران گذاشته‌اید؟! اگر ما این اسناد را چاپ کرده‌ایم و در اختیار ناشران گذاشته‌ایم، باید طبق آن‌ها دآوری کنیم. چون اگر من ناشر رفتم و طبق این اسناد کتاب تولید کردم، بعد با معیارهای دیگری دآوری شد، نقض غرض می‌شود. این اتفاقی بود که افتاد و بد نیست به آن توجه شود.

یک موضوع دیگر در بحث دآوری، بحث کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای است. آیا این دو نوع کتاب را می‌شود با هم مقایسه کرد؟ چه طور باید نمره داد؟ نمره را باید به کی داد؟ این یکی از مواردی بود که ما هنگام دآوری با آن مشکل داشتیم. پیش خودمان گفته بودیم که در شرایط مساوی اولویت را به کتاب‌های تألیفی می‌دهیم. ولی این هم یک مسئله است که باید درباره‌ی آن تصمیم‌گیری کنیم و راهکار مشخصی ارائه دهیم.

**نجف‌زاده:** کتاب ترجمه شده با کتاب تألیفی طبیعتاً متفاوت است. کتابی که ترجمه می‌شود، اگر کتاب مرجع و کتابی معتبر باشد، خیلی ارزش دارد. البته من برداشت خودم را می‌گویم.



نجف‌زاده

**داودی:** من مثبت و منفی نگفتم. این جای بحث دارد و تکلیف باید روشن شود. نکته‌ی دیگری هم که به ذهنم می‌رسد، انتخاب خود داوران است. داوران چگونه قرار است انتخاب شوند؟ برای این که سلیقه‌ی یک نفر یا یک گروه اعمال نشود، چه باید کرد؟ دوره‌ی اول به نظرم خوب بود. گفتند این افراد در فلان حوزه صاحب‌نظرند، با بازار کتاب و نشر آشنایی دارند، و برای دآوری مناسب‌اند. در مجموع، گروه خوبی بود، اما در دوره‌های بعدی انتخاب داوران شکل سازمانی پیدا کرد. یعنی گفتند یک نفر از دفتر تألیف، یک نفر از آموزش، یک نفر به انتخاب فلان جا، یک نفر از انجمن ناشران. ایراد انتخاب سازمانی داوران این بود که اعضای گروه‌ها واقعا بازار نشر کتاب را نمی‌شناختند. به علاوه، پنج دآوری که در جلسه می‌نشستند، اصلا هم‌وزن نبودند. یک نفر می‌توانست با تسلطی که داشت، چهار داور دیگر را مجاب کند و حریف آن‌ها شود.

این هم به نظرم جای بررسی دارد که با چه معیارهایی داوران انتخاب شوند. البته من هم معتقدم که بخشی از این کار سلیقه‌ای است. یعنی هر قدر هم که معیارها را محکم و ضابطه‌ها را عملیاتی کنیم، به هر حال سلیقه‌ی داور در کارش دخیل است. اما انتخاب اصلح داوران به نظر من جای بررسی و تجدیدنظر دارد.

**معافی:** من فکر می‌کنم یکی از ملاک‌هایی که باید در انتخاب داوران داشته باشیم، این است که خود داوران کتاب تألیف کرده باشند؛ کتاب درسی یا کتاب آموزشی.

**نوری:** در آن سیستمی که شما گفتید، قضاوتی وجود داشت. در حقیقت شما در دو بُعد دارید ایفای نقش می‌کنید: یکی این که بحث را ایجاد می‌کنید و محیطی به وجود می‌آورید که سبب بارش مغزی می‌شود، دیگر این که خودتان در جریان بوده‌اید و جاهایی ناخودآگاه به سمت قضاوت می‌روید. یعنی می‌گویید داوران جشنواره یک فرم آرمانی پیدا کرده‌اند. به نظر من، نکته‌ی مثبتی است و نمی‌شود گفت نکته‌ی منفی است. نکته‌ی منفی این است که معلم حضور نداشته باشد.

مگر این کتاب برای معلم یا برای دانش‌آموز نوشته نمی‌شود؟ پس چه‌طور می‌شود که معلم در این داورى سهمی نداشته باشد؟ و یا مگر ناشران مخاطبان اصلی جشنواره نیستند، مگر سندهای آموزشی جشنواره برای این نیست که به ناشر خط بدهد، پس چه‌طور می‌شود که ناشر در آن نقش نداشته باشد؟! نقش ناشر خیلی جدی است. اصلاً جشنواره وقتی به هدفش می‌رسد که ناشر هم‌سو با جشنواره باشد. اگر کنارش گذاشتی، او هم می‌گوید این که جایزه‌اش فایده‌ای ندارد؛ اگر کتاب سال بود، ارزش داشت.

نکته‌ی دوم را هم بگویم. آقای معافی در مطالبشان یک پیشنهاد داشتند در مورد دیدگاه سیستماتیک. خود شما یک تقسیم‌بندی کردید که خوب است، ولی از آن دقیق‌تر، دیدگاه سیستماتیک است تا فرایند داورى، خروجی‌هایش و عوامل و اجزایش را بشناسیم. بعد برای هر کدام این‌ها میزگرد برگزار کنیم. اگر بخواهد ادامه پیدا کند تا بدانیم چگونه کار را داریم ادامه می‌دهیم. به نظر من، آسیب‌شناسی باید از نگاه مخاطبان باشد، چون کتاب برای آن‌ها نوشته می‌شود. آیا کتاب نیازهای او را برآورده می‌کند؟ اصلاً او به این کتاب چه نگاهی دارد؟ اگر چنین قسمتی به این مجموعه اضافه شود، بد نیست.

**داودی:** پیشنهاد آقای معافی که می‌گویند داور خودش مؤلف باشد، از این نظر خوب است که طرف خودش در حال و هوای نشر قرار گرفته باشد. اما یک آسیب هم داشت. در سال‌های گذشته

یکی از  
ملاک‌هایی که باید در  
انتخاب داوران داشته باشیم  
این است که خود داوران کتاب  
تألیف کرده باشند؛ کتاب  
درسی یا کتاب آموزشی





دیدیم، داورهایی که خودشان داوری می‌کردند، کتاب داشتند و کتاب‌های خودشان برگزیده می‌شدند.

**سالک:** من فکر می‌کنم در مورد این مطلبی که آقای معافی فرمودند، ما در مقام گروه ارزیابی کننده نیستیم. اصلاً ما باید به شکل دیگری وارد بحث شویم. ابتدا چارچوب کار خودمان را مشخص کنیم و سپس قدم به قدم جلو برویم. من فکر می‌کنم نهایت و حاصل بحث ما این است که به دوستان بگوییم این ضرورت‌ها وجود دارد و این کارها را انجام دهید. یعنی خود همین بحث‌های پراکنده ما را به این نکته می‌رساند که به عنوان یک جمعی به دبیر جشنواره یا مسئول جشنواره بگوییم، این ضرورت وجود دارد. بروید با فلان گروه وارد قرارداد شوید و به آن‌ها پروژه بدهید. حالا آن گروه ممکن است گروه حاضر نباشد؛ جمع دیگری با ویژگی‌هایی دیگر باشد. یا هر ترکیبی که مناسب‌ترین است در مورد آن نوع داوری.

من دقیقاً با این فرمایش موافقم که اگر داورها از حوزه‌های مختلف باشند، قطعاً بهتر از این است که بگوییم چند آدم همه کاره بیایند که هم کتاب را می‌شناسند هم ناشر را. تجربه‌ی من نشان می‌دهد که آن روش هم ضعف‌های خودش را دارد و ضعف‌هایش هم کم نیست. این سیستم بهتر جواب می‌دهد البته در هر دو روش انتخاب مهم است. برای معلم ویژگی‌هایی فهرست شده است و معلمی که این ویژگی‌ها را داشته باشد، می‌تواند داور جشنواره باشد. کما این که برای آن مسئول که انجمن معرفی می‌کند، به اعتقاد من باید یک مجموعه‌ی دیگر وجود داشته باشد که خودش را متعهد بدانند، فردی را با ویژگی‌های موردنظر به جشنواره بفرستند. و یا جشنواره بتواند بگوید، آدمی را که تو تعریف کرده‌ای، از دید من ویژگی‌های لازم را ندارد. کسی را به من معرفی کن که صاحب این صلاحیت‌ها و ویژگی‌ها باشد.

**داودی:** من تذکری دادم، نخواستم قضاوت کنم. گفتم که حداقل در سیستم اول یک گروه داوران را انتخاب می‌کرد و آدم‌های قوی‌تری بودند. سیستم دوم که آمد و انتخاب‌های سازمانی کرد، داورها ضعیف شدند. باید مراقب باشیم، اگر به سیستم دوم عمل کردیم، لاقال تیم داوری ضعیف نشود.

**سالک:** در مورد تألیف و ترجمه هم من معتقدم که همواره این کتاب‌ها باید جدا از هم ارزیابی

شوند. ما در جریان کتاب سال، چند سال تلاش کردیم تا به همه بقبولانیم که در کنار هم بودن این‌ها، ظلم به هر دوست. به تألیف که قطعاً ظلم می‌شود، چون کتاب ترجمه شده به لحاظ تصویرگری، کیفیت پردازش و ... ویژگی‌هایی دارد که از کتاب تألیفی امتیاز بیشتری می‌آورد. اگر می‌خواهیم واقعاً از تألیف حمایت کنیم، باید آن را در جای خودش ببینیم. به اعتقاد من، وقتی برسیم به حدی که بگوییم، کتاب‌های تألیفی مان می‌توانند با کتاب‌های ترجمه‌ای در یک کاسه قرار بگیرند و در کنار هم قضاوت بشوند، قطعاً باید بخش تألیف را از بخش ترجمه جدا کرد.



معافی

**معافی:** در مورد کتاب‌های ترجمه شده این بحث وجود دارد: که آیا ما اصلاً می‌توانیم از نویسنده‌ی چنین کتابی تقدیر کنیم یا نه؟ این سنتی است که در بعضی از کشورها وجود دارد.

**سالک:** این نکته‌ی ظریفی است و تکلیف ما مشخص نیست. من اعتقاد دارم که ما کتاب را انتخاب می‌کنیم و این سیستم که جایزه را به مترجم بدهیم، اصلاً سیستم خوبی نیست. ما می‌گوییم این کتاب مناسبی است برای مخاطبانی که در نظر گرفته‌ایم. جایزه‌ی این اثر را باید به ناشر داد. به نظر من، این سیستم که به مترجم جایزه داده می‌شود، سیستم قانون‌مندی نیست.

**نجف‌زاده:** یک مقدار منصفانه نگاه کنیم. به نظر من، غیر از حوزه‌ی فنی و حرفه‌ای، کار مترجمی که دقیقاً حاصل ترجمه‌اش همان است که ما می‌خواهیم. اصطلاحات را درست و به دقت ترجمه کرده و موضوع کارش منطبق بر موضوع روزمان است، شاید از یک مؤلف اثرگذارتر است.

**سالک:** ما اصلاً نمی‌خواهیم درباره‌ی این قضاوت کنیم. من به شما کتاب‌هایی نشان می‌دهم که بسیار آراسته‌اند. مترجم هم به بدترین شکل آن‌ها را ترجمه کرده است، اما در فرایند نشر کتاب، اشکالات رفع شده‌اند. یعنی کتاب چندین بار ویرایش شده، خطاهایش برطرف شده و آدم‌هایی روی آن تأثیر گذاشته‌اند که اصلاً اسمشان توی کتاب هم وجود ندارد. ولی کتاب به نام مترجم بیرون می‌آید. در یک دوره، ما کتابی را از کانون، کتاب سال کردیم. داد کانون درآمد و گفت: آقا چه خطایی کردید. چون جایزه به کسی داده شده که حقش نبود. کتابی بود تألیفی درباره‌ی کرم ابریشم. رفتیم دیدیم نویسنده‌ی آن یک کارمند درجه‌ی ۲ کانون و اهل شمال است. چون او شمالی بوده گروه علمی کانون از او خواسته است، در این زمینه تحقیق کند. آن خانم تحقیق را انجام می‌دهد و می‌آورد و بعد جماعتی در کانون - آدم‌هایی که انصافاً هر کدام برای خودشان کسی بودند - هشت ماه روی این کتاب زحمت می‌کشند و این کتاب را به اثری تبدیل می‌کنند که جایزه می‌گیرد. در حالی که روی کتاب نوشته شده است تألیف این خانم. این البته ضعف نشر ماست.

شما یک کتاب لاتین را که باز می‌کنید، می‌بینید هر کسی که در پیدایش آن مؤثر بوده و نقش داشته، معرفی شده است. مثلاً شاید ۱۵ نفر معرفی شده‌اند. در مورد رمان و داستان تکلیف

مشخص است و خلاقیت فردی است، ولی در کارهای آموزشی کمتر کتابی را می‌بینید که از سه یا چهار اسم کمتر داشته باشد.

**نجف‌زاده:** در شاخه‌ی فنی حرفه‌ای، عموماً ترجمه‌های ما صرفاً ترجمه هستند. چون به هر حال کتاب فرهنگ‌سازی می‌کند و در رشته‌ی خود من، اصطلاحات را وارد جامعه می‌کند. این به پیدایش یک فرهنگ منجر می‌شود. اما ترجمه‌ی صرف اعتباری ندارد. عملاً در فنی و حرفه‌ای، خیلی وقت‌ها کتاب‌های اثرگذار کتاب‌هایی هستند که اطلاعات خام آن‌ها از طریق معلم‌انمان به مؤلف منتقل شده و این فرد، فقط مطالب را نوشته است. یعنی یک قدم عقب‌تر که می‌روییم، می‌بینیم کار یکی دیگر بوده است. پس این که شما می‌فرمایید خود کتاب هر چه بوده است، دانش آموز ما به آن نیاز دارد و نیازش را تأمین می‌کند، مؤلفش کس دیگری بوده است. حالا اگر هم به آن کسی که نامش روی کتاب است، جایزه دادیم، بالاخره اسمش آن جاست و کس دیگری را نمی‌توانیم پیدا کنیم.



**کتاب**  
ترجمه شده به لحاظ  
تصویرگری، کیفیت پردازش  
و... ویژگی‌هایی دارد که از کتاب  
تألیفی امتیاز بیشتری می‌آورد. اگر  
می‌خواهیم واقعا از تألیف حمایت  
کنیم، باید آن را در جای  
خودش ببینیم

**سالک:** این کار آفاتی دارد. ببینید، این که ما آدم‌هایی را مطرح می‌کنیم که عملاً صلاحیت تأیید را ندارند، بعداً به آفت تبدیل می‌شود. آدم‌هایی به اتکای این که کتابشان در فلان جشنواره برگزیده شده است، در نشر ما جا پیدا کرده‌اند و ناشران به آن‌ها اعتماد کرده‌اند و کارهایی به آن‌ها داده‌اند که به فاجعه منجر شده است.

در مورد کتاب‌های ترجمه‌ای، ما نمی‌توانیم جایزه را به نویسنده‌ی اصلی بدهیم و برای او نامه‌ی تقدیری بفرستیم که آقا دستت درد نکند. چون از قانون کپی‌رایت پیروی نمی‌کنیم، اصلاً نمی‌توانیم چنین ارتباطی برقرار کنیم. نویسنده‌ی اصلی می‌گوید: کتاب مرا بی‌اجازه ترجمه کرده‌ای، حالا می‌خواهی از آن تقدیر کنی؟ پس خارج از کشور دستان بسته است و باید به حوزه‌ی

داخلی پردازیم. من خودم برای این سؤال که چه کنیم تا این آفت‌ها به حداقل برسند، به جواب مشخصی نرسیده‌ام. شاید اگر به ناشر واگذار کنیم بهتر باشد. چون ناشر بهتر از همه می‌داند در پیدایش این کتاب چه کسانی چه کارهایی انجام داده‌اند. درانتخاب کتاب سال، معمولاً در مورد کتاب‌هایی که شک دارند، با ناشر مشورت می‌کنند. به هر حال این هم جزو آن ساز و کارهایی است که اگر مشخص بشود، ممکن است در قضاوت ما تأثیر بگذارد.

زمانی من با ناشری روی پروژه‌ای اختلاف داشتیم. من می‌گفتم: آقا اگر می‌خواهی ۳۰۰ هزار تومان برای این کتاب خرج کنی، برو یک مترجم ۲۵۰ تومانی پیدا کن. بعد هم یک ویرایش ۵۰ تومانی بشود. او می‌گفت: نه، من قبول ندارم. من می‌روم یک مترجم ۵۰ تومانی پیدا می‌کنم بعد یک ویرایش ۱۵۰ تومانی هم می‌دهم و ۱۰۰ تومان از تو جلو هستم. اعتقادش این بود. من می‌گفتم: کار آن مترجم ۵۰ تومانی را با ۵۰۰ هزار تومان هم نمی‌توانی رو به راه کنی. خانه از پای بست ویران است. این خانه باید بُن و پی درستی داشته باشد تا ما در و پنجره‌اش را تعمیر کنیم و به زیبایی‌اش پردازیم. وقتی پی خراب است، حالا هر قدر می‌خواهی در و پنجره‌اش را تزئین کن، نتیجه نمی‌دهد.

می‌خواهم بگویم این مشکلات وجود دارند. اسم آدم‌هایی در این کتاب‌ها آمده است، اما این



اسم‌ها صوری هستند. یعنی طرف می‌خواسته برای دخترش یک امتیاز بگیرد یا برای خانمش مجوز نشر بگیرد، اسم او را روی کتاب گذاشته است. روح آن خانم از کتاب خبر ندارد، ولی اسمش روی کتاب هست. این‌ها متأسفانه در نشر کتاب کم اتفاق نمی‌افتد و به آفت تبدیل می‌شود. آن وقت ما تردید می‌کنیم که جایزه را به این بدهیم یا به آن.

**اگر می:** متأسفانه، من تا به حال ندیده‌ام که در جشنواره‌ی به زیباشناسی اهمیت داده شود؛ در هیچ جشنواره‌ای. اولین بار که به عنوان داور انتخاب شدم، خیلی خوش‌حال بودم. وقتی رفتم توی کوچه پس‌کوچه‌های بهارستان، وارد بیغوله‌ای شدم که به سختی توانستم لامپش را پیدا کنم. وقتی دیدم کتاب‌ها از قفسه پایین ریخته‌اند و هیچ میزی وجود ندارد، و ما داریم کتاب‌ها را سرپایی بررسی می‌کنیم، گریه‌ام گرفت. وقتی آقای **همتی** مرا به عنوان مسئول داورهای کتاب‌های درسی مشخص کردند، اولین شرطم این بود که زیباشناسی به عهده‌ی خود من باشد. جای داوری را گذاشتیم اردوگاه شهید باهنر و آن‌جا روی میز کار می‌کردیم و محیط طبیعت را داشتیم. اول صبح به پیاده‌روی می‌رفتیم و دوربین فیلم‌برداری روبه‌روی مجموعه بود و با ما مصاحبه می‌کردند. در واقع آقای **همتی** متوجه ظرافت این مسئله شد. داور وقتی وارد می‌شود، باید احساس کند که داور است و خود این روحیه بر کار او تأثیر دارد.

هفته‌ی بعد ما رفتیم برای داوری، دیدم میزی نیست و کتاب‌ها را ریخته‌اند یک گوشه. با اصرار من به زور رفتند از طبقه‌ی بالا میز آوردند. منظورم این است که این طور برنامه‌ها در ایران هیئت برگزار می‌شوند. فقط می‌خواهند آمار بدهند و خیلی به زیباشناسی اهمیت نمی‌دهند. در حالی که انتخاب روز برگزاری، دکور صحنه، نور صحنه، لباس داورها، و حتی بروشور مهم است. مشکل دیگر این است که به این کتاب‌ها کلاً می‌گوییم کتاب‌های آموزشی. ولی واقعیت این است که همه‌ی این کتاب‌ها آموزشی نیستند. کتاب کمک درسی هم داریم که یک ستون جداست.

**داودی:** هر گروه برای خودش طبقه‌بندی داخلی دارد. در ریاضی، ما خودمان شش گروه جدا کرده‌ایم. از طرف جشنواره تفکیکی بین کتاب‌ها صورت نمی‌گیرد. می‌گویند گروه علوم بنشیند و داوری کند. حالا گروه علوم معلوم نیست که تصمیم می‌گیرد، کتاب‌ها را تفکیک کند یا نکند، با چه سیستمی تفکیک کند و آیا این سیستم به آن سند می‌خورد یا نمی‌خورد.

**نوری:** تعریف‌هایی در این زمینه وجود دارند. اگر بخواهیم می‌توانیم آن‌ها را نقد کنیم.

**اگر می:** تعریف‌ها را خوانده‌ام. بخشی از آن‌ها مخدوش بود. مثلاً ما کتاب کمک درسی داریم، کتاب کمک آموزشی داریم - حالا با تعریف خاص - و کتاب‌های دانش‌افزا داریم. این‌ها واقعا مقوله‌های جدا از هم نیستند. هر کتابی هم آموزشی است، هم اطلاعاتی، هم دانش‌افزا. مثلاً کتاب پراکندگی حصیربافی را در ایران بررسی کرده است و می‌نویسد در شمال و جنوب ایران،

در کنار هر گروه داوری  
گروه کارشناسی هنر و  
کارشناس ادبیات باید حضور  
داشته باشند

در این مناطق حصیربافی می‌کنند. این کتاب دانش‌افزاست. کتاب دیگری می‌گوید می‌خواهیم این نمونه را بسازیم. این را این جور بردار، این جوری بکش، این جوری تا بزنی؛ یعنی گام به گام آموزش می‌دهد. این را باید تعریف کرد تا از کتاب اول جدا بشود. ممکن است بگوییم کتاب دوم درون‌مایه‌ی آموزشی بیشتری دارد. به هر حال این روش‌شناسی باید کاملاً با تعریف خاص جدا بشود.

دیگر این که من اصرار دارم، حتماً کتاب‌های پیش‌دستانی در مجموعه‌ی جشنواره قرار بگیرند. من معتقدم که قوی‌ترین گروه آموزشی جامعه‌ی ما در تدوین کتاب‌های پیش‌دستانی فعالیت دارد. در دانشگاه‌ها همه می‌نشینند فقط می‌خوانند، اما در پیش‌دستانی بچه دارد می‌سازد، چسب می‌زند، میخ می‌زند، کار می‌کند و کارگاهی رفتار می‌کند. کتاب‌ها هم تقریباً چنین روحیه‌ی دارند. این کتاب‌ها در بخش سامان‌بخشی کتاب‌ها تعریف نشده‌اند، ولی من می‌توانم ثابت کنم که کتاب‌های پیش‌دستانی طبق برنامه‌ی درسی رفتار می‌کنند و واحد کار دارند؛ همان چیزی که اسمش را می‌گذاریم علوم یا تعلیمات اجتماعی. امروز واحد کار ما چیست؟ مثلاً به بچه‌ها می‌گوییم، می‌خواهیم درخت‌ها را بشناسیم؛ این علوم است. به آن‌ها می‌گوییم، می‌خواهیم پلیس را بشناسیم؛ واحد کار پلیس تعلیمات اجتماعی است. معمولاً آموزش و پرورش توان چاپ این کتاب‌ها را ندارد و در تمام دنیا بخش خصوصی در این زمینه فعال است. ما بخش خصوصی را حذف می‌کنیم، چون این کتاب‌ها را آموزش و پرورش و دولت چاپ نکرده‌اند؟!

من معتقدم، در کنار هر گروه داوری، گروه کارشناسی هنر و کارشناس ادبیات این داورها باید حضور داشته باشند. ممکن است ۳۰ داور داشته باشیم با دو کارشناس ادبیات و سه کارشناس هنر. من دیدم کتاب‌هایی برنده شده‌اند که واقعاً از نظر ادبیات ضعیف هستند. در واقع داور نگاه کارشناس ادبیات را ندارند. کارشناس ادبیات برای خودش زبان و ادبیات را در ارتباط با کودک، جوان و خردسال تعریف کرده است.

آخرین مسئله هم این است که وقتی جشنواره تمام شد، تازه باید از کتاب‌های برگزیده پشتیبانی بشود. جشنواره باید بتواند برای خریداری بخشی از کتاب‌ها به صورت نقد عمل کند.

**داودی:** شاید ضعف ما این باشد که روز پس از افتتاحیه‌ی جشنواره، کار خوبی انجام نمی‌دهیم و اتفاق مثبتی نمی‌افتد. همه چیز رها می‌شود. روی این قسمت باید کار کرد. به هر حال باید روی خروجی طرح سامان‌بخشی و روی جشنواره به طور خاص فکر و برنامه‌ریزی کرد. به قول آقای نوری، اگر ما بخواهیم جشنواره روزی به جایگاه مناسبی برسد، یکی از مسیرهایش این است که حتماً روی خروجی‌ها کار کنیم. باید ببینیم چه اتفاقی افتاده است. مدت‌هاست که کتاب‌هایی پشت جلد کتاب‌های درسی معرفی شده‌اند و فهرست آن‌ها هیچ تغییری هم نکرده است. این خیلی جالب است. اصلاً به روز نمی‌شود. به این ترتیب، بود و نبود این فهرست تأثیری ندارد. هیچ کس هم نمی‌رود آن کتاب‌ها را بخرد.

یکی از آسیب‌شناسی‌ها همین است که عیب و ایرادها را دربیابیم. مثلاً برویم سراغ مخاطب و بنویسیم: کتاب‌هایی که درآمده‌اند، به دردتان می‌خورند یا نمی‌خورند. این کتابی که برگزیده شده



در  
مورد کتاب‌های  
ترجمه‌ای، ما نمی‌توانیم  
جایزه را به نویسنده‌ی اصلی  
بدهیم و برای او نامه‌ی تقدیری  
بفرستیم که آقا دستت درد  
نکند

است، برای مخاطب مناسب است یا نیست.

**معافی:** پیشنهادی دارم در مورد معرفی کتاب‌های برگزیده. یکی این که در راهنمای برنامه‌ی درسی، جزو اصول تألیف کتاب‌های درسی، معرفی کتاب‌های آموزشی گوناگون است. در کتاب راهنمای معلم هم کتاب‌های آموزشی مرتبط با هر درسی معرفی می‌شوند. حتی اخیراً در سایت‌هایی، فهرست کتاب‌هایی برای مراکز تربیت معلم درج می‌شود. یک بُعد دیگر، معرفی کتاب‌های برگزیده در انتهای کتاب درسی است. اما این‌ها در واقع تبلیغ محسوب می‌شوند. حتی می‌توان برنامه‌ریزی کرد، در سطح استان‌ها نمایشگاه‌های کتاب در مدارس برگزار شوند و کتاب‌های برگزیده را معرفی کنیم. حتی جزو شاخص‌های ارزش‌یابی کار معلمان می‌تواند این باشد که ببینیم آیا دانش‌آموزان را به استفاده از کتاب‌های آموزشی تشویق می‌کنند یا خیر؟

امروز هم رویکرد ما در سند برنامه‌ی درسی ملی، رویکرد «کتاب‌محوری» نیست؛ رویکرد چندرسانه‌ای و رویکرد منابع متنوع یادگیری است. در واقع سعی می‌کنیم برنامه زیاد روی کتاب درسی متمرکز نباشد. این البته لازم است، ولی کافی نیست. سیاست‌هایی هم باید برای ترویج اعمال کرد.

در سطح  
استان‌ها نمایشگاه‌های  
کتاب در مدارس برگزار شوند  
و کتاب‌های برگزیده را معرفی  
کنیم

**داودی:** خیلی ممنون. وقت جلسه هم تمام شد. به نظرم بحث خوبی بود. یعنی از مجموع مطالب این جلسه می‌توان نکات خیلی خوبی را استخراج کرد. البته این فقط یک استارت و جرقه بود. بحث ما باید برسد به ارائه‌ی پیشنهاد برای کار جشنواره.